

## حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد صفحه ۲

## طبقه کارگر و جنبش سبز

مظفر محمدی

انتخاباتی انجام شد که ربطی به طبقه کارگر نداشت. یا تا آنجا که ربط داشت این بود که طبقه کارگر در آن نمی بایست شرکت کند. در نتیجه برنده و بازنده این نمایش هم به طبقه کارگر مربوط نبوده و نیست. اما زمانی که یک جناح از بورژوازی میبازد و یامدعی میشود که به او کلاک زده و نارو خورده است، دست به اعتراض میزند و میتواند توده میلیونی را پشت سر خود بسیج کند، اینجا دیگر به کارگر هم مربوط میشود.

طبقه کارگر نمیتواند در حالی که بورژواها مردم را به خیابان می کشانند ساکت باشند و همان کاری را که دیروز می کرد، بکند. اصلاح طلبان این بار موسوی را جلو انداختند و با پرچم سبز و اعتراض به نتیجه انتخابات آمدند تا بار دیگر هر اندازه از مردم متوهم را زیر پرچمی بکشانند که گویا جمهوری اسلامی قابل اصلاح است. اما چه کسی است که نمی داند اصل مساله و پشت ماجرا اصلاح جمهوری اسلامی نیست. هر دو جناح می خواهند نظام شان را حفظ کنند. اما با روش، سیاست و تاکتیک های تا اندازه ای متفاوت، در چهار چوب همان نظام، همان قانون اساسی و همان قوانین مدنی اسلامی و شرعی.

تا آنجا که به توده مردم آزادیخواه بر میگردد، اینها نه ناجیان جوانان از شر فشار فرهنگی و اخلاقی اند و نه منادیان لغو آپارتاید جنسی. اینها آمده اند تا توده میلیونی زنان و جوانان و مردم آزادی خواه را با نظام آشتی بدهند و اعتمادشان را بدست آورند و نظامشان را حفظ کنند. اگر بخشی- نه چندان کم- از این اقشار فریب خورده اند، این آن تراژدی انسانی است که اتفاق افتاد. تراژدی انسانی ای که جشن بورژواهاست. هر دو جناح جمهوری اسلامی بر سناریوی تراژدی انسانی رای های میلیونی فریب خورده گان میرقصند و جشن پیروزی شان را اعلام میکنند. این زنگ خطری دردناک و هشدار جدی به کمونیستها و طبقه کارگر

صفحه ۳



ثریا شهابی

صفحه ۴

### ایست! این آیت الله، در قدرت است! آینده جنبش سبز (قسمت دوم)

نماز جمعه "تاریخی" به امامت رفسنجانی، عروج او بعنوان واسطه بهم آوردن شکاف در حاکمیت و مسئول پرکردن دره عمیق در صفوف ارتجاع اسلامی، بعد از بی مصرف شدن آقایان موسوی و کروبی و خاتمی در انتخابات رئیس جمهور دهم، سمت و سوی تحرک در صفوف اسلام سبز، هم در بالا و رهبری آن و هم در میان بدنه این جنبش، را به روشنی ترسیم میکند.



حسین مرادبیگی

صفحه ۵

### جنبش سبز و رفرمیسم بورژوائی نیروهای طیف کارگر کارگری

احزاب و جریانات و گرایشات سیاسی را از روی آنچه که در مورد خود ادعا میکنند نباید مورد قضاوت قرار داد، بلکه باید مستقل از آنچه که در مورد خود میگویند آنان را در متن جامعه و اینکه عملا کدام حرکت اجتماعی و سیاسی را در خود منعکس کرده و به جلو میرانند دید و درباره آنان حکم داد و قضاوت کرد. یکی از این موارد، مواضع گروهها و جمع های کارگر کارگری مدعی دفاع از منافع طبقه کارگر است در قبال جنبش سبز. یک عده از

### جمعه سیاه - لگدی به نفس آزادیخواهی در ایران

مصطفی رشیدی صفحه ۷

### مصلحت گرایی فرا جناحی رفسنجانی

علی مطهری صفحه ۸

### اعلامیه حزب حکمتیست

کارگران صنایع فلزی تهران راه نشان میدهند صفحه ۹

### اطلاعیه پایانی نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست

صفحه ۱۰

<p>ساعات پخش تلویزیون پرتو ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران تکرار برنامه ۲:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب</p>	<p>پرتو نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست هر هفته جمعه ها منتشر می شود پرتو را بفمایید و به دوستان خود معرفی کنید</p>
--	--

## زنده باد سوسیالیسم

# حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

## فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان

### در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد



دوره اخیر زیر پرچم سبز رفته اند. کارگران و مردم آزادیخواه سراسر ایران!

مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان همیشه جزء جدانشدنی مبارزه سراسری ما در ایران برای رهایی از جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری بوده و هست. همچنانکه دفاع از مقاومت و مبارزه مردم کردستان علیه لشکرکشی جمهوری اسلامی، علیه کشتارها و اعدامهای جمعی رژیم در کردستان و علیه میلیتاریزه کردن فضای جامعه کردستان، در سی سال گذشته یک سنت انقلابی و یک شاخص آزادیخواهی در سراسر ایران بوده است. باید با حمایت گرم از اعتصاب عمومی مردم کردستان در سالگرد ۲۸ مرداد، این سنت هبستگی و این همسرنوشتی تعیین کننده را هرچه بیشتر تقویت کنیم.

**زنده باد آزادی و برابری!**

**پیروز باد اعتصاب عمومی ۲۸**

**مرداد در کردستان!**

**پیروز باد مبارزه آزادیخواهانه**

**مردم کردستان!**

**نابود باد جمهوری اسلامی**

**حزب کمونیست کارگری ایران -**

**حکمتیست**

اول مرداد ۱۳۸۸ - ۲۳ ژوئیه

۲۰۰۹

سال مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. برای صف وسیع کمونیستها در کردستان که سی سال پیش پرچم پرافتخار مقاومت انقلابی و توده ای علیه آن لشکرکشی فاشیستی و شوونیستی را برافراشتند، بسیار حیاتی است که در اوضاع پیچیده و پرتحول امروز بار دیگر پرچم تعرض مستقل طبقه کارگر علیه هر دو جناح سرمایه دار حاکم را برافرازند و اعلام کنند که هیچ کارگری و هیچ انسان آزادیخواهی نباید به سیاهی لشکر "جنبش سبز" یک جناح یا به مهره ماشین سرکوب و خفقان جناح دیگر و به گوشت دم توپ جنگ آنها بدل شود. حضور اجتماعی و سیاسی یک سنت قوی کمونیستی و آزادیخواهانه در کردستان، اهرم قدرت نیرومندی برای طبقه کارگر و کمونیسم در سراسر ایران است. با تلاش پیگیر در راه آگاه کردن و متحد کردن وسیعترین توده های مردم کردستان برای برپائی اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد، باید این اهرم به زانو در آوردن جمهوری اسلامی را نیرومندتر کنیم.

#### احزاب و شخصیت‌های چپ و آزادیخواه کردستان!

حمایت بیدریغ از اعتصاب عمومی در کردستان در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد، و تلاش برای برپائی هرچه فراگیرتر و موثرتر آن، وظیفه مشترک هر مبارز چپ و آزادیخواهی است که در این مقاومت سی ساله پرافتخار مستقیماً شرکت داشته و یا با حمایت از آن بحق در این افتخار شریک بوده است. ایجاد همجستی و هماهنگی با هدف هرچه باشکوهتر برگزار کردن این اعتراض عمومی، و بویژه تلاش برای مستقل نگهداشتن آن از هر شکل دنباله روی "جنبش سبز" یک جناح رژیم، وجه مشترک نیروهای چپ و آزادیخواه در تمایز از همه جریاناتی است که در

مقاومت تاریخی پرافتخار و ایستادگی قاطعانه در برابر یورش وحشیانه رژیم، ارج گذاشتن به خاطره عزیز جانباختگان و مبارزان قهرمان و فداکار این سه دهه نبرد و زنده نگهداشتن روح قهرمانی و فداکاری در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هرگونه تبعیض و در راه تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری درباره آینده سیاسی خود از طریق آراء آزادانه خویش است. این اعتصاب همچنین در شرایط سیاسی امروز نماد اعتراض به کشتار و سرکوب مردم توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در یک صف مستقل از "جنبش سبز" و مدافعان رنگارنگ آن است. در اوضاع متحولی که دو جناح رژیم اسلامی بر سر سهم خود از قدرت بجان هم افتاده اند، باید یک بار دیگر، شفافتر و رادیکالتر از همیشه، بر عزم خود به تداوم مبارزه تا برچیدن کلیت رژیم اسلامی تأکید کنیم. این اعتصاب الگویی برای هر کارگر و زحمتکش معترض است که نیروی اعتراض خود را با پرچم آزادیخواهی و در تقابل کامل صف مستقل خود علیه پرچمهای سبز و سیاه هر دو جناح جمهوری اسلامی، به حرکت درآورد.

**روز ۲۸ مرداد ۸۸ باید مراکز کار، ادارات، بازار و همه مکانیسمهای سوخت و ساز جامعه در کردستان تعطیل شود.**

رهنمودهای عملی برای تضمین موفقیت هرچه بیشتر اعتصاب عمومی، در بیانیه ها و اطلاعیه های بعدی به اطلاع عموم خواهد رسید.

#### کارگران! زحمتکشان! کمونیستهای کردستان!

اعتصاب عمومی در سالگرد ۲۸ مرداد، عرصه مهمی از مبارزه سیاسی امروز ما، در ادامه سی

۲۸ مرداد امسال، سی امین سالگرد صدور فرمان خمینی برای حمله به کردستان است. این فرمان، اعلان جنگ ضدانقلاب بورژوازی متکی به توحش اسلامی با هدف سرکوب قهرآمیز انقلاب ۵۷ در کردستان و سراسر ایران بود. ۲۸ مرداد ۵۸ شروع رسمی و عملی جنگی است که طی سه دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی با اعدامهای دسته جمعی، با کشتار مردم شهرها و روستاهای کردستان و با میلیتاریزه کردن فضای جامعه ادامه داشته و همچنان در نهایت وحشیگری ادامه دارد.

پس از صدور فرمان خمینی، قطب چپ و کمونیست جامعه کردستان که پرچم دفاع از آزادی و انقلاب را در دست داشت، بلافاصله و بی اما و اگر پرچم مقاومت انقلابی علیه جنگ ضدانقلابی خمینی را برافراشت و توده وسیع کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان را در یک صف مبارزه سیاسی و مسلحانه نیرومند در برابر ارتجاع اسلامی گرد آورد، سازمان داد و رهبری کرد. این افتخار بزرگی در تاریخ کمونیسم معاصر است و شایسته آن است که کارگران آگاه و کمونیستهای انقلابی، نه فقط در کردستان و سراسر ایران بلکه در هر جای جهان، آن را ارج بگذارند و قهرمانی هزاران کمونیست و آزادیخواهی را که در طول این نبردهای پرافتخار جان باخته اند و فداکاری کرده اند گرامی بدارند.

#### مردم آزادیخواه کردستان!

حزب حکمتیست، شما را به اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد ۸۸ سی امین سالگرد حمله به کردستان فرا می خواند. این اعتصاب، برای نشان دادن اتحاد ما در محکوم کردن یورش ۲۸ مرداد جمهوری اسلامی و برای گرامیداشت همه قربانیان آن است. این اعتصاب ارج گذاشتن به

**(پرتو ویژه فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان بزودی منتشر می شود)**

## طبقه کارگر و جنبش سبز

است. اولین سوال طبقه کارگر این است که چه چیزی قرار است تغییر کند؟ آیا آزادی بیان و تشکل و تجمع و اعتصاب و تحزب برای طبقه کارگر تامین می شود؟ آیا دستمزد کارگران چند برابر میشود؟ آیا بیمه بیکاری برای همه بیکاران و همه زنان و مردان آماده بکار تامین می شود؟ آیا کار قراردادی موقت لغو می گردد؟ آیا بیمه اجتماعی و طب و حمل و نقل مجانی می آورند؟ جواب همه آن سوالات منفی است. طبقه کارگر می پرسد چرا جناح اصلاح طلب که حالا طرفدار آزادی تجمع و تظاهرات برای خود است، در مقابل حمله به طبقه کارگر و سرکوب و دستگیری فعالین و رهبران کارگری از جمله اسالو ساکت بود، چرا وقتی زبان رهبر کارگر را می برینند، سکوت کرد. چرا در مقابل سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و شکنجه و زندانی کردنشان لب ننگشود. چرا...؟

نه عدالتخواهی دروغین و اقتصاد صدقه ای احمدی نژاد برای طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه پیشیزی می ارزد و نه اصلاحاتی گری جنبش موسوی نفعی برای طبقه کارگر در بر دارد. اما هر چه هست این دو روش فریب کارانه برای هر کدام از جناح ها میلیون ها رای خریده است. چرا؟ این دومین سوالی است که امروز جلو روی طبقه کارگر آگاه قرار گرفته است. چرا جامعه اینقدر بی صاحب شده است که بورژوازی در لباس سبز و سیاه میتواند با سرنوشت مردم بازی کند. میلیون ها انسان تشنه آزادی را به دنبال خود بکشاند و سیاهی لشکر جنگ منفعت و مصلحت نظام خود کند. صاحب اصلی جامعه کجا است؟ بیش از یک قرن است که مارکس این رهبر و دوست طبقه کارگر گفته است که صاحب اصلی جامعه

طبقه کارگر است. طبقه ای است که کار میکند، تولید می کند، چرخ های جامعه را می چرخاند، مسکن و غذا و دارو تولید میکند، برق و آب و حمل و نقل و بهداشت را تامین می کند، اما خود دستمزدی عایدش می شود که به زور نان سفره خانواده اش را تامین می کند. نتیجه صرف انرژی و عرق جبین و به کار اندازی فکر و مغز کارگر، سودی است که به جیب اقلیتی مفت خور به نام طبقه سرمایه دار می رود. با آگاهی به این واقعیت آشکار و مارکسیستی، طبقه کارگر با استثمارگران خود نمیتواند هیچ هم گرایی و همکاری و هماهنگی و همدلی داشته باشد. رابطه طبقه کارگر و سرمایه داران را تنها با رابطه کار و سرمایه و استثمار نیروی کار کارگر و سود سرمایه می توان سنجد. اگر این معیار طبقاتی در جامعه مبنای قرار بگیرد، بنا بر این هیچ وقت بخشی از طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه زیر پرچم بورژوازی با هر رنگی، نمی روند و دنباله رو آن نمی شوند. امروز و در جریان وقایعی که در ایران اتفاق می افتد، طبقه کارگر باید دخالت کند. باید به عنوان ناجی خود و جامعه ابراز وجود کند. این ابراز وجود به معنای تشدید و گسترش مبارزه طبقاتی است. یک نمونه آن را در مبارزه کارگران فلز کار این روزها شاهد بودیم. این نمونه ای و مثالی از خروار صف مستقل طبقه کارگر است. اما این کافی نیست. طبقه کارگر به مثابه طبقه و نه این و آن صنف کارگری علاوه بر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی که در هر حال وجود دارد، کارهای دیگری هم باید بکند. اگر طبقه کارگر صاحب جامعه است، بنا بر این نسبت به همه وقایع و تحولات به پهنای جامعه حساسیت دارد، احساس مسئولیت می کند و دخالت می کند.

این روزها مردم را در خیابان ها به گلوله بسته اند، هزاران نفر را دستگیر و زندانی و شکنجه کرده اند، رهبران کارگری را سال ها است در زندان نگه داشته اند و تشکل و اعتصاب و تجمع کارگری

را ممنوع کرده اند. همه این کار را تنها در پرتو سرکوب، ساکت و بی تفاوت نگه داشتن طبقه کارگر نسبت به آنچه که اتفاق می افتد، میتوان انجام داد. راه خاتمه دادن به این وضعیت دخالت جدی طبقه کارگر آگاه است.

بورژوازی حاکم در ایران علاوه بر بحران های قدیم تر هم اکنون با بحران حکومتی مواجه است. طبقه کارگر نباید بگذارد بورژوازی حاکم این بحران را با قیمت فلاکت بیشتر و سرکوب و خفه کردن صدای هر اعتراضی از سر بگذراند. بحران کنونی بورژوازی بر متن بحران های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اش، دخالت طبقه کارگر برای حل این بحران به نفع خود و برای سرنگونی بورژوازی را می طلبد.

راه حل های اقتصادی بورژوازی با انتخاب مدل های غربی و شرقی و راه حل های سیاسی بورژوازی با دست به دست کردن قدرت، راه حل بحران های خودشان است. طبقه کارگر نمی تواند سرمایه داری و نفی نظام حافظ این سیستم جهنمی مبتنی بر کار ارزان، بردگی مزدی و استثمار میلیونها انسان است. این راه حل طبقه کارگر تلاشی بیشتر از این و آن گوشه اعتراض و طرح مطالبات اقتصادی است. راه حل تشدید و گسترش این مبارزات و سازماندهی خود در تشکل های توده ای در متن این مبارزه است. بر پای میجامع عمومی کارگری به وسعت همه کارخانه ها و مراکز بزرگ کارگری است. صدور بیانیه های کارگری علیه کشتار، علیه دستگیری ها و علیه زندانی کردن و شکنجه کردن مردم است. اولتیماتوم به بورژوازی برای خاتمه سرکوب و خاتمه بازی های مسخره انتخاباتی و به بازی گرفتن سرنوشت و جان مردم است.

طبقه کارگر به بورژوازی اعلام میکند: مسبب کشتار مردم باید محاکمه شوند. همه زندانیان و دستگیر شده گان بی قید و شرط آزاد گردند. رهبران کارگری از جمله اسالو فوراً آزاد گردند. آزادی بیان و تشکل و تجمع و

اعتصاب و تظاهرات و آزادی تحزب کارگری و کمونیستی باید به رسمیت شناخته شود. آپارتاید جنسی باید لغو گردد.

در دل این دخالتگری کارگری و کمونیستی، طبقه کارگر صف خود را متحد و متشکل می کند، مجامع عمومی کارگری را سازمان میدهد و کمیته های کمونیستی کارخانه را ایجاد میکند. طبقه کارگر در این دوره بیشتر از همیشه به سازماندهی حزبی خود فکر میکند. حزب سیاسی طبقاتی خود و حزب کمونیستی کارگری خود. کمیته های کمونیستی کارخانه سلولهای آگاه یک حزب کارگری اند. محافل و شبکه های فعالین کمونیست و سوسیالیست کارگران مثل خون در رگهای طبقه کارگرند که این دخالتگری و اتحاد و تشکل کارگری را در دل این تحولات تامین و تضمین میکنند.

طبقه کارگر آگاه این روزها در میان گرد و خاکی که بورژوازی و جناح هایش برپا کرده اند و به چشم مردم خاک مپاشند، افق کارگری خود را گم نمیکند، منتظر بازی ها و اختلافات درونی خانواده بورژوازی و سرمایه داران و خیل سیاستمداران و روشنفکران بورژوا و مبلغین و مروجین آنها نمی شود. همچنین فریب وعده های ریاکارانه جناح اصلاحات را نمی خورد و مرعوب عربده کشیهای جناح حاکم نظام نمی شود.

در غیاب یک دخالتگری آگاهانه طبقه کارگر با مجامع عمومی، کمیته های کمونیستی و شبکه های فعالین کارگری، سوسیالیست و کمونیست، بورژوازی جامعه را به لبه پرتگاه کشانده است. بورژوازی حاکم چه از طریق سازشپاشان با هم و چه با تشدید نزاع های درونی شان چشم انداز یک سناریوی سیاه را ترسیم میکند. سناریوی جامعه ای فلاکت زده، اسیر فقر و گرسنگی و بیکاری و تورم و گرانی و فساد و فحشا و اعتیاد و یا سناریوی جنگ های فرقه ای و مذهبی و قومی و از هم پاشیدن شیرازه جامعه. جلو هر دوی این سناریو را

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!



→ باید گرفت. این کار تنها از عهده کمونیسم و طبقه کارگر آگاه ساخته است. باید دست بکار شد. باید کار دیگری کرد. کاری متفاوت از آنچه امروز در جامعه و در میان جناح های بورژوازی و اعوان و انصارشان میگذرد.

امروز شعار بخشی از بورژوازی این است که باید اعتماد را به مردم بازگرداند. گویا سه دهه است مردم به جمهوری اسلامی اعتماد کرده اند و امروز احمدی نژاد این اعتماد را خدشه دار کرده و وظیفه و رسالت جناح اصلاحات برگرداندن اعتماد مردم به دولت جمهوری اسلامی است! این دروغی بزرگ و بی شرمانه است.

متأسفانه بخشی از مردم حتی در ابعاد میلیونی فریب این دروغ را خورده اند. اما اکثریت جامعه از جمله طبقه کارگر و زحمتکشان آگاه و روشنفکران انقلابی جزو این فریب خوردگان نیستند. این بخش جامعه امروز وظیفه و رسالت نجات جامعه ایران را برعهده دارند. طبقه کارگر نه تنها به جناح های بورژوازی و دشمن خود اعتماد نکرده و نخواهد کرد بلکه به احزاب و جریانات چپ و راست اپوزیسیون که با جنگهای جناحی سرمایه داران همسو شده اند و به صفوف آنها خزیده اند به شدت بی اعتماد است و آنها را از خود میراند.

طبقه کارگر تنها به یک مبارزه طبقاتی بی امان و به رهبری حزب سیاسی خود و محافل و شبکه های فعالین کمونیست و سوسیالیست و کمیته های کمونیستی کارخانه اش اعتماد و باور دارد. اگر قرار است اعتمادی به جامعه برگردد این اعتماد طبقه کارگر به مثابه طبقه و نه آحاد و یا اصناف کارگری به خود است.

\*\*\*

ادامه از ص ۱

ایست!

## این آیت الله، در قدرت است!

آینده جنبش سبز (قسمت دوم)

و قانونا بالای سر رهبری و قوای سه گانه، مجلس و قوه مجریه و قضائیه نشسته است. قدرت عزب و نصب رهبر جمهوری اسلامی از جمله جزو اختیارات خیرگان تحت رهبری رفسنجانی است، و این تنها یکی از اختیاراتش است! آیت الله از چه مقامی و به کجا شکایت دارد؟! این صحنه کربلای مهوع اسلامی، عوض کردن صندلی محکوم و حاکم، را فقط و فقط در پناه جنایات سی ساله میتوان، چید.

رفسنجانی مسئول مستقیم، و از زمره نفرات اصلی برپا کننده، اداره کننده و سازماندهنده بی حقوقی میلیونی مردم ایران است. او مسئول فقدان حق تشکل و اعتصاب کارگران، مسئول فقر و فلاکت اکثریت مردم، مسئول تحقیرزن و حجاب و آپارتاید جنسی، مسئول اعدام و شکنجه و زندانی کردن معترضین به جهنم اسلامی در ایران است. او مسئول وجود حکم قصاص و صیغه، ایجاد بسیج و سپاه و وزارت اطلاعات، تباهی زندگی دونسل از جوانان ایران، و شریک تمام جنایات سی ساله رژیم است. او مقام مسئول جامعه ای است که در آن سه دهه بساط سنگسارها، چوبه های دار، قتل عام زندانیان سیاسی، حمله به کردستان، قتل و ترور مخالفین در خارج کشور، به چپاول بردن ثمره و محصول کار میلیونها کارگر و کارکن جامعه، برپا شده است. رفسنجانی از نفرات اول کسانی است که باید به خاطر جرائم جنایی اش علیه میلیونها نفر از مردم ایران، محاکمه شود.

این "اعتبار نامه" رفسنجانی را باید در دامان خانمها و آقایان مطالبه محور و سکولار - اسلامیستی ها، توده - اکثریت و شاخه هایشان در کردستان، پرت کرد و گفت که دروغ نگوئید! رفسنجانی اپوزیسیون نیست، نه تنها پاره تن رژیم که حاکم بر جمهوری اسلامی و نشسته بر بالاترین مسند قدرت

اعتراض به کل جمهوری اسلامی به میدان نیاید، علاوه بر این طیف شعبده باز و فریبکار، بخشی از "چپ" حاشیه ای دنباله رو، "با حفظ مواضع انقلابی" و با دست بردن در کیسه مائو و کشف "دشمن عمده از غیر عمده"، به صف غسل تعمید دهندگان رفسنجانی خواهد پیوست. همانطور که در انقلاب ۵۷ به خط امام پیوست.

رفسنجانی از خامنه ای اجازه برگزاری نماز جمعه را دریافت کرد. او کسی است که تا امروز حتی به تهی ترین مطالبه جنبش سبز یعنی "اعتراض به تقلب در انتخابات"، اعتراض نکرده است. موقعیت سفیری سریشم کاری شکاف در حاکمیت، از جمله به این اعتبار در دامان ایشان گذاشته شده است. رفسنجانی به بخش مغضوب و معزول از قدرت متعلق نیست. او مهره بخش حاکم و قدرتمند جمهوری اسلامی است. خود حضرت، حاکم و در قدرت است. اظهارات آیت الله ها و مراجع نگران از تداوم بساط خلافت و لفت و لیس اسلامی، موقعیت رفسنجانی را به خوبی بیان میکند. آیت الله دستغیب اظهار میکند که "هاشمی برای خیرخواهی به میدان آمده است" چرا که "به کاربردن سلاح سرد یا احیانا گرم و زندان برای مقلدین آقایان و دوستداران اسلام و روحانیت، یعنی برگشت از دین و تنها ماندن". این تمام محتوای اعتراضی است که رفسنجانی و رهبران سبز، پرچم دار آنند. امنیت و آزادی، تنها و تنها برای خودی ترین های حکومت اسلامی و مقلدین آقایان، تمام معنای "اصلاحاتی" است که اسلام سبز مطالبه میکند.

رفسنجانی اپوزیسیون نیست. او حاکم، از منفورترین چهرهای جمهوری اسلامی، و پرنفوذترین شخصیت های اسلامی است. رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس مجلس خیرگان رهبری است. یعنی رسماً

تلاش رفسنجانی، این مهره اصلی جمهوری اسلامی برای ساکت کردن مردم، شرفیابی شان برفراز سر "مدیریت" جنبش سبز برای کشاندن مردم به دنبال بخشی از حاکمیت، او را بسرعت بعنوان ناجی ارتجاع اسلامی، و "ستاره" تندرترین ها در صف ملی - مذهبیون، به جلوی صحنه آورد. کسانی چون حسن یوسفی اشکوری و سید ابراهیم نبوی، با همه داعیه های "اصلاح طلبانه" سرمایه زندگی سیاسی شان را بلافاصله به مقام شامخ رفسنجانی گره زدند و و برای فعالیت به نفع رفسنجانی شال و کلاه کردند. اشکوری، رفسنجانی را رهبر "جمهوری دوم" خواند و با یک چرخش سریع قلم اعلام فرمود که "در چند ساله اخیر چهره رفسنجانی در میان مردم و حتی نخبگان سیاسی و فرهنگی و ملی تا حدود زیادی ترمیم شده است!" و طنز نویس "درباری" سید ابراهیم نبوی، در مقابل انتقادات به رفسنجانی قاطعانه سینه سپر فرموده اند! مراسم "غسل تعمید سیاسی - جنائی" رفسنجانی، این رهبر سرشناس و بین المللی مافیای قدرت اسلامی، و ملیس کردن او به لباس "اپوزیسیون"، بی تردید به اشکوری و نبوی و آخوندهای نگران از تداوم بساط خلافت اسلامی شان، ختم نخواهد شد. اگر کمونیست ها و مخالفین واقعی جمهوری اسلامی فرصت دهند، مردم ایران بسرعت شاهد انواع مناظر رنگارنگ لیبیک گویی بخش اعظم ملی - مذهبیون، جمهوریخواهان، "لائیک ها و سکولارهای" اسلامی، دگراندیشان مردسالار و شرق زده، طیف توده - اکثریت و "مطالبه محوری ها"، به رفسنجانی خواهند بود. و همان فرصت طلبانی که در یک مانور تهوع آور، که فقط در یک محیط مختنق اسلامی امکان اجرا دارد، مردم را به پای صندوقهای رای کشاندند، باز با انواع توجیحات مختلف، زیر عباى رفسنجانی خواهند خزید. اگر صف مستقل

ادامه از ص ۱

## جنبش سبز و رفرمیسم بورژوائی نیروهای طیف کارگر کارگری

سبز بیبوندند. محسن حکیمی یکی از رهبران این خط در مصاحبه رادیویی خود با رادیو "دمکراسی شورائی" هرچند ادعا میکند که: "جنگ این دو جناح، جنگ طبقه کارگر نیست."، اما این مانع از آن نمیشود که او کارگران را به شرکت در این جنگ تحت این عنوان که طبقه کارگر نباید نظاره گر اوضاع باشد، فراخوان دهد! محسن حکیمی از کارگران و "فعالین سیاسی کارگری!" میخواد که در جنبش "جاری" حول مطالبات جاری خود و به هدف صف مستقل خود شرکت کنند. ایشان مثل هر سندیکالیست "معقولی" مطالبات کارگران را هم که تصور میکند در چهارچوب جنبش سبز میگنجد، جلو این جنبش میگذارد. برای اطمینان خاطر رهبران این جنبش هم ایشان قول میدهند که در ظرفیت خودش کارگران را به شرکت در پیش برد این جنبش دعوت کنند!

در آخرین اطلاعیه ای که تحت عنوان "ریشه های اجتماعی جنبش جاری" منتشر کرده اند، آنچنان با سطحی نگری خاص خود به تعریف و رمانتیزه کردن جنبش سبز پرداخته اند که هر انسان حق طلب عمیقاً متأسف میشود. اینها طوری اطلاعیه خود را شروع کرده اند که گویا دارند درد کارگر ضد سرمایه داری را بیان میکنند و گویا تجربه انقلاب ۵۷ را هم در جیب خود دارند، اما ناگهان در مورد جنبش سبز به چنان سماع عارفانه ای دچار میشوند که بسیار پائین تر از سطحی که حتی سخنگویان اپوزیسیون راست در مورد این جنبش قضاوت کرده اند، ظاهر میشوند.

اصرار دارند که اکثریت نیروی پشت جنبش سبز را کارگران تشکیل میدهند به این دلیل خواستار حق آب و گل از این جنبش اند. می نویسند، کارگر اگر به این یا آن جناح بورژوائی

اینها ادعا میکنند که خواهان لغو کارمزدی هستند، ادعا میکنند که "تشکل ضد سرمایه داری کارگرند"، اما وقتی قدم برمیدارند از موضع رفرمیستی بورژوائی تمام عیاری سر در میاورند. برای مثال در مورد رویدادهای اخیر به کارگران میگویند که جنگ جناحهای درون جمهوری اسلامی جنگ طبقه کارگر نیست، اما در همان حال از کارگران و "فعالین سیاسی کارگری!" هم میخوانند که در جنبش "جاری" شرکت کنند و خود قبل از آنان مطالبات کارگران را به پرچم یکی از جناحهای درون جمهوری اسلامی آویزان میکنند.

صرفنظر از نیت آنها هم مثل بقیه چپ بورژوائی به زیر عبای سبز اسلامی خزیدند. با آوردن دو نمونه از این موارد، به نکاتی در این رابطه مختصراً اشاره میکنم. نمونه اول، "اتحادیه آزاد کارگران" است. این اتحادیه در بطن جنگ سیاسی جناحها به یاد طرح مطالبات اقتصادی افتاد و به جای اینکه به هر دوی آنها نه بگوید، آنها را به رسمیت شناخت و انتظار رفع و رجوع مطالبات فوری کارگری را داشت. با الصاق مطالبات کارگران به پرچم جنبش سبز برای دریافت کارت ورودی خود به این جنبش تلاش کرد. این دوستان هم با این کار خود فاصله خود را با منافع عمومی طبقه کارگر و مصلحت طبقاتی این طبقه نشان دادند. ظاهراً جنبش سبز تنها مطالبه کارگری را کم داشت که آن را نیز دوستان "اتحادیه آزاد کارگران" تصمیم گرفتند از آن دریغ نکنند.

نمونه دوم، "کمیته هماهنگی برای تشکل های کارگری" است. اینها که خود را "تشکل ضد سرمایه داری کارگر" می نامند، از کارگران دعوت کرده اند که به جنبش جاری در واقع همان جنبش

ابعادی تجزیه در صفوف تختانی جنبش سبز صورت بگیرد و به کدام سو برود، قابل پیش بینی نیست و به سیر اوضاع و دخالت نیروهای مستقل و بخصوص طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن بستگی دارد.

اما آنچه که محرز است این واقعیت است که "جمهوری دوم" اسلامی شکل نخواهد گرفت. این را شخص رفسنجانی هم به سختی باور دارد. در دل ورشکستگی عظیم مالی جمهوری اسلامی، اقتصاد درب و داغانی که بحران سیاسی اخیر "کوره سو" کمک "راهایی بخش" چین و روسیه را هم بررویش کور کرد، و برگرده مردمی که به میدان آمده اند، نمی توان با هیچ معجزه ای پروژه ساختن "جمهوری دوم" اسلامی، را تمرین کرد. این سناریو با حمایت هیچ نیروی بین المللی هم ممکن نیست. قربانیان جمهوری اول و بازماندگانشان، کيفرخواستهایشان زنده است.

هرچند که امروز از برکت اختناق، پرونده جنایات حکومت تماماً گشوده نشده است. اما مردم ایران همگی شان را میشناسند. نمی توان عکس رفسنجانی با همه جنایات زنده اش، را "در ماه کرد". مشاهده اینکه طیفی از ورشکستگان سیاسی در ایران، پشت تپه خاکی از خودفریبی به "جمهوری دوم" اسلامی امید می بندند، و از آن برای خود سنگری برای "مقاومت" تاریخی میسازند، هیچ عقل سالمی را به امکان تحقق چنین معجونی در روزهای مرگ جمهوری اسلامی، نمی رساند.

ساختن جمهوری دوم اسلامی برشانه های مردم، و به هزینه مردم، ممکن نیست. مردم را با یک رژیم ارتجاعی، "جمهوری دوم" اسلامی، نمی توان به سازش با رژیم کشاند. اما همین مردم را میتوان، در غیاب صف جنبش رادیکال و سوسیالیستی علیه این وضعیت و علیه رژیم، با یک جنبش ارتجاعی به تباهی کشاند!

\*\*\*

[soraya.shahabi@gmail.com](mailto:soraya.shahabi@gmail.com)

اسلامی است. باید به تحریکات کسانی که تمام هنرشان این است که بر چشمان مردمی را که با هر فریاد اعلام میکنند که از سرتاپای حکومت اسلامی منزجرند و هیچکدامشان را نمی خواهند، خاک بپاشند، روشنفکرانی که تلاش میکنند چشمان مردم را در مورد حقایقی به این آشکاری، کور کنند، محکم ایست داد.

امروز رهبری جنبش سبز دیگر در دست بخش ناراضی و مغضوب شده حاکمیت نیست. رهبری سبز با عروج رفسنجانی به بخشی از خود حاکمیت و کانون قدرت، تفویض شد. سه پهلوان پنبه، موسوی و کروبی و خاتمی با رفتن زیرعبای رفسنجانی پرونده هرگونه ادعای اصلاح طلبی را برای همیشه برای خود بستند. افاضاتی چون فراخوان خاتمی و مجمع روحانیون مبارز، در "طرح رفراندم برای مشروعیت انتخابات" و یا فراخوان نیم پز و خالی موسوی در مورد " ضرورت ملی" حضور "مردم" در شکل گیری "گفتمان مورد نیاز"، تنها و تنها برای "خالی نبودن عریضه" است! این ها به خود مشغولها و جغجغه هایی بیش برای سرگرم مبارزه نشان دادن خود نیست. هیچ کس نه در صف نیروهای اصلی ارتجاع اسلامی و نه در صف دول غربی این دلمشغولی ها را جدی نمی گیرد.

ارزش مصرف این ژست های در صحنه بودن، فقط و فقط برای متوهم و امیدوار نگاه داشتن مردم به اسلام سبز است.

اما جلوس رفسنجانی بر صدر و رهبری جنبش سبز، بی تردید در بدنه این جنبش بازتاب یک دستی نخواهد داشت. در بدنه جنبش سبز و در میان صفوف تختانی آن، بسرعت تجزیه صورت خواهد گرفت. بخشی به سمت نیروهای واقعی و راستین ضد جمهوری اسلامی، به سمت مخالفین رادیکال و کمونیست ها روی خواهند آورد، و بخشی به سیاهی لشکر دپارتمان رفسنجانیزه شده حکومت تبدیل خواهند شد و نقش سفرای این آیت الله در صفوف اپوزیسیون را بازی خواهند کرد. اینکه در چه

توهم پیدا میکند ایرادی ندارد، چون هرچی باشد در مخلیه خود مطالبات طبقاتی خود را فراموش نمیکند! در این دوره هم بزعم اینها متوهم شدن کارگر به این یا آن جناح بورژوازی مهم نیست، بعدا درست میشود! و سرانجام میگویند که "تشکلهای ضد سرمایه داری کارگر" در خدمت جنبش "جاری" حاضرند. می نویسند: "با توجه به امکان مادی و عینی پیوستن بیش از پیش توده های کارگر به این جنبش، در صورت شرکت فعال و سازمانیافته فعالان ضدسرمایه داری طبقه کارگر در این جنبش اینان می توانند با تلفیق این راهکار با راهکارهای اعتصاب و تصرف کارخانه های تعطیل و در معرض تعطیل سرمایه ستیزی آگاهانه را به مشخصه اصلی جنبش جاری تبدیل کنند." همان اطلاعیه.

اکنون حکمت اینکه ما گفتیم گرایش عقب مانده کارگر کارگری نیز علیرغم ادعای لغو کار مزدی، حامل رگه های قوی لیبرالیسم و رفرمیسم و ناسیونالیسم است، میتوان روشنی دید. در جنبش اسلامی ای که "لیبرال ها" و رفرمیست ها و ناسیونالیست های ایرانی وسیعا در آن شرکت دارند، "تشکل ضد سرمایه داری کارگر" نیز از موضع رفرمیسم بورژوایی خود در آن حضور به هم میرساند. قول میدهند که در خدمت گذاری آن هم چنین و چنان کنند! در توجیه کلاه برداری بزرگی که جناحی از جمهوری اسلامی در همکاری بخش اعظم اپوزیسیون راست ایران با قالب و رنگ و پرچم معینی به اعتراض برحق مردم معترض و متفرد از جمهوری اسلامی زد، ظاهرا "تشکل ضد سرمایه داری کارگر" از همه فعال تر وارد شده است. قول داده اند که در تقویت این جنبش "جاری" اعتصاب کارگری راه بیاندازند! قول داده اند که کارخانه های تعطیل شده را برای بورژوازی بچرخاند و غیره! رگه ناسیونالیسم این گرایش که سرباز کرده است از یادشان برده است که کارگر دو شیفی کار میکند اما نمیتواند زندگی خود و بچه هایش

را تامین کند. از یادشان برده است که اعتصاب بخصوص برای کارگری که خطر بیکاری بر بالای سر او سایه افکنده است، چقدر دردناک است. از یادشان برده است که کارگر دکاندار نیست که روز بعد از اعتصاب دکانش را باز کند. دارند از کیسه کارگر و بچه هایش به این جنبش می بخشند. اینهم از طرفداران "لغو کار مزدی" وقتی که رفرمیسم و ناسیونالیسم بورژوازی آنها گل میکند!

محسن حکیمی هم در مصاحبه خود برای توجیه شرکت کارگران در جنبش "جاری"، روز اول ماه مه ها در ایران و شرکت کارگران در مراسمهای دولتی در این روز را مثال میاورند. محسن حکیمی ظاهرا یادش رفته است که اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر است. ظاهرا یادش رفته است که طبقه کارگر در این روز برای امر طبقاتی خودش در سراسر جهان به خیابان ها میاید. اینکه جمهوری اسلامی توسط خانه کارگر خود به هر دلیل و فشاری عده ای از کارگران را به مراسم دولتی می برد، کارگر کمونیست نیز وظیفه خود میدانند که به میان این کارگران برود و تلاش کند که مراسمهای دولتی را بر علیه خود دولت سرمایه داران تبدیل کند.

برای کسی که مساله اش منافع طبقاتی طبقه کارگر باشد، اینها حکم الفبا را دارد. اما ایشان که از حالا از موضع سندیکالیستی خود با طرفی که خیال میکنند فردا کاره ای میشود وارد معامله میشوند، دارند اول ماه مه را وثیقه این معامله میکنند!

این موضع البته موضع کس یا کسانی است که خود به خاطر شرکت در مراسمهای اول ماه مه دستگیر شده اند، موضع کس یا کسانی است که میدانند هنوز آثار شلاق جنبش اسلامی بر تن رهبران و فعالین کارگری که جسارت برگزاری مراسم مستقل خود را کردند برجای مانده است. اما اینها در مقابل قدرت سنت و گرایشی که این جریانات را به جلو سوق میدهد میتوانند در ادامه همین

امر آنان توجیه شوند. شیفتگی جنبش سبز از طرف اینها محصول رفرمیسم بورژوایی اینها و در این مقطع به حرکت در آمدن رگه ناسیونالیستی ایست که طیف کارگر کارگری با خود حمل میکنند. با کمال "افتخار" هم اسم آن را میگذارند شرکت "مستقل" کارگران و "فعالین سیاسی کارگری"! در این جنبش!

اینها ادعا میکنند که تجربه انقلاب ۵۷ را هم دارند که به "کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما" از همان فردای انقلاب ۵۷ گفتند، شورا پورا مالیده است جانم! ادعا میکنند که تجربه یک ماه بعد از قیام ۲۲ بهمن را هم دارند که خمینی و جریان اسلامی یک ماه بعد از قیام ۲۲ بهمن صف کارگران بیکار در اصفهان را که به بیکاری و عدم تامین زندگی روزانه خود اعتراض داشتند به گلوله بستند! اما اینها هیچکدام ظاهرا مانع از شرکت اینها در تکرار اشتباه دوران انقلاب نمیشود! میگویند جنگ جناحهای جمهوری اسلامی جنگ طبقه کارگر نیست، اما این مانع از افتادن اینها دنبال جنگ جناحهای جمهوری اسلامی و کل حرکتی که توسط نیروهای جنبش ملی ایران باد زده میشود، نمیشود، مانع خاک پاشیدن اینها در چشم کارگر و کشاندن آنها در این جنگ نمیشود! موسوی رهبر اعتراض مردم معترض به جمهوری اسلامی نیست. او با کلاه برداری و به کمک بخش اعظم اپوزیسیون راست و چپ آن به اعتراض برحق این مردم قالب شد.

صف وسیعی از این اپوزیسیون دارند برای این حقه بازی سیاسی فعالیت میکنند. کسی که بخواد دنباله رو این هیاهو و این حقه بازی در روز روشن نشود، اولین کاری که باید بکند خود را از زیر بال این کلاه برداری و این جنبش و گردانندگان آن در بیاورد.

طبقه کارگر البته میتواند و باید صف مستقل خود را شکل دهد، شرطش این است که اول خود را از سیطره این یا آن جناح از جمهوری اسلامی و از همه مدافعین رنگارنگ بورژوازی

تحت نام کارگر بیرون بکشد و به سیاهی لشکر این یا آن جناح بورژوایی تبدیل نشود.

طبقه کارگر البته میتواند و باید نظاره گر اوضاع نباشد. هر روز تاخیر کارگر کمونیست از دخالت مستقل خود در این اوضاع به ضرر طبقه کارگر تمام میشود و جریانات غیر کمونیست درون طبقه کارگر از این تاخیر او برای کشاندن کارگران زیر بال این یا آن جناح بورژوایی استفاده میکنند. اعتراض کارگران در صنایع فلز تهران، اعتصابات کارگران کوره پزخانه ها در این مدت، از نمونه راههای دخالت مستقل کارگری است.

طبقه کارگر و فعالین کمونیست این طبقه باید از شرایطی که در آن جناحهای جمهوری اسلامی به جان هم افتاده اند برای تحمیل مطالبات و حق و حقوق خود استفاده کنند. باید برای بلند کردن پرچم کارگری آزادی بیان و حق تشکل خود و دیگر مردم زحمتکش جامعه از آن استفاده کنند. باید برای زدن مهر مجامع عمومی خود بر این اوضاع استفاده کنند.

تشکیل هر مجمع عمومی ای به بهانه این اوضاع که کارگران در آن حساب خود را از نمایندگان سرمایه داران و دولت سرمایه داران جدا کنند، فضای سیاسی جامعه را گامها به جلو سوق خواهد داد و مهر طبقاتی طبقه کارگر را بر این اوضاع خواهد کوبید. اینها و راههای از این دست راه ایجاد صف مستقل کارگری است، نه قاطی شدن در جنبش "جاری" یعنی عملا جنبش سبز و تبدیل کردن کارگران به سیاهی لشکر این یا آن جناح بورژوایی و تکرار مجدد اشتباه انقلاب ۵۷.

**کارگران و فعالین کمونیست درون طبقه کارگر باید این تحولات را با هوشیاری تمام تعقیب کنند و دوستان واقعی خود را در این شرایط از "دوستان" عوام فریب خود، تشخیص دهند.**

\*\*\*

**اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است**

## جمعه سیاه - لگدی به نفس آزادیخواهی در ایران

مصطفی رشیدی

توجیه نمود؟ واقعیت اینست که این سوالات از این حزب بیهوده است. اینها آخرین چوبدستی های خود را در پیوستن به "اپوزسیون" رفسنجانی و سبز کنار گذاشته اند. تدارک و استقبال این حزب از نماز جمعه و جمعبدی و نتیجه گیریشان از آنچه گذشت کوچکترین تفاوتی را با جمعبدی دفتر موسوی و کروبی و حزب اکثریت و خانم عبادی نشان نمیدهد. این دقیقا همان سرنگونی و همان انقلاب و همان سوسیالیزم موعود چند ساله این حزب است. سوسیالیزم و انقلاب مورد علاقه اینها نیازی به شورا، کارخانه و اعتصاب، نیازی به آگاهی و طبقه کارگر متشکل، و به "کارگران جهان متحد شوید" ندارد. دو نماز جمعه دیگر و صد البته یک رفسنجانی پیگیر همه آنچه است که این حزب برای تحقق کعبه آمال سیاسی خود بدان نیاز دارد!

دنیای ما، دنیای پس از جنگ سرد است که در آن مفهوم آزادی و مفهوم جنبش آزادیخواهی مردم در گوشه و کنار دنیا با آشغالترین پدیده ها و چهره ها عجین شده است. حتی در این چهارچوب روایت نماز جمعه ۲۶ تیرماه را باید جزو دردناکترین، خفت آمیزترین و سیاهترین روایتها در سرگذشت آزادیخواهی نوشت. آنچه گذشت، نمایش یک مانیفست گویا از بیلان "جنبش سبز" با همه احزاب و جریانات متعلق به آنست. این بیلان گویایی از چاهی است که این جریانات برای امر آزادی و آزادیخواهی در ایران کنده اند.

مردم باید صف و سرنوشت خود را از این مهلکه بطور قطع و فورا جدا کنند.

\*\*\*

چند هفته از قبل به همه حاضرین در این مناسک سیاسی امکان بلوغ و انتخاب عاقلانه را داده بود. همه میدانستند که نماز جمعه کجاست، همه میدانستند رفسنجانی چه خواهد گفت، همه میدانستند چه ثمره و نتیجه سیاسی را جستجو میکنند. رفسنجانی منجی و چهره سیاسی همه شرکت کنندگان و فراخوان دهندگان بود. او بود که میبایست سکان دار ادامه اعتراضات آنها باشد. همگی جمع شده بودند که دور رفسنجانی و پلاتفرم همیشه شناخته شده او برای تغییر رژیم تجدید نیرو و تجدید عزم و تجدید قوا کنند. نماز جمعه ۲۶ تیرماه تاریخی بود چرا که روز نمایش آشکار بهم ریختن آرایش صفوف اپوزسیون جمهوری اسلامی هم بود.

و نقش حزب کمونیست کارگری یک شاخص گویا است. این حزب قدرت بسیج مورد ادعای خود را در نماز جمعه به نمایش گذاشت. اینروز، روز نمایش تاکتیکها و شعارها، روز نمایش افق سیاسی، روز نمایش پلاتفرم سیاسی برای سرنگونی مدنظر این حزب هم بود. آیا مسخره نیست باز هم از "بهبان" این حضرات در حضور بهم رساندنشان زیر پرچم اسلام صحبت کرد؟ آیا واقعا مردم نیاز داشتند که برای خواست سرنگونی و برای شعار سرنگونی جمهوری اسلامی در مراسم نماز جمعه شرکت کنند؟ آیا میتوان سر سوزنی توهم به رفسنجانی و نماز جمعه با خواست مردم و آزادی را توجیه کرد؟ آیا این نماز جمعه میتواند شکاف در رژیم را به نفع جبهه آزادی تقویت نماید؟ آیا دریایی از توهم و سم این مناسک را میتوان در زورق چندش آور اطلاعاتیه این حزب در اطلاعاتیه ادامه مبارزات مردم و زیر شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"

بکار افتاد. جمعیت کرایه ای و وفادار همیشگی رژیم در نماز جمعه این هفته در اقلیت مطلق بسر میبردند. سیل میلیونی جمعیت قدرت بسیج جبهه سبز موسوی را به نمایش گذاشت. اما اشتباه است که افتخار این نمایش را فقط به احزاب و جریانات مستقیما مربوط به موسوی و اصلاح طلبان و شبکه سیاسی - رسانه ای جهانی آنها نسبت داد. نماز جمعه میعادگاه بخش عظیمی از جریانات موسوم به اپوزسیون از سلطنت طلبان، جمهوری خواهان، ناسیونالیست قومی و جناح چپ تر و برجسته ترین نمونه آن، حزب کمونیست کارگری هم بود. جریانات رسما سبز بجای خود، اما مروری بر تبلیغات احزاب و جریانات دیگر - و بخصوص میلیتانت ترین هایشان زیر بیرق سرنگونی پروغرب، بخوبی گویای اینست که در طول این هفته چگونه برای این نماز جمعه زمینه سازی سیاسی صورت گرفت، چگونه سنبلها و بهانه ها و توجیه های سیاسی آن ساخته و پرداخته شد؛ چگونه مبارزه برای آزادی به سوی نماز جمعه هدایت گردید. با شروع نماز جمعه تب سیاسی در این جریانات نیز آشکارا بالا گرفت، در جمعبدی شوق آمیزشان میتوان امید و توقعات بزرگ آنها از گردهمایی پرشکوهشان را براحتی مشاهده نمود.

یکماه پس از ۲۲ خرداد و شروع اعتراضات خیابانی نماز جمعه این هفته یک شاخص بسیار مهم دنیای سیاسی ایران بحساب میآید. در اینروز هیچ کدام از احزاب و جریانات سیاسی به سمت نماز جمعه و تمام هیبت سیاسی حاشیه آن ره گم نکرده بودند. هیچ کس از سر توهم آنجا نبود. تلاطمهای این

روز ۲۶ تیرماه یک روز سیاه برای آزادی و آزادیخواهی در ایران بود. سابقه و سرگذشت آزادی و آزادیخواهی در ایران بدون شک گره گاههای متعددی را در سرگذشت خود دارد که توهم و فریب، شارلاتانها، عرصه ها و میدانها و پرچمهای دروغین به خورد مردم داده شده است. مقاطعی که حق و حقوق مردم، آرزوها و امیدها، مبارزات و مجاهدتهایشان به همراه بسیاری از خود آزادیخواهان به تیغ سلاخی سپرده شده اند. بنا به یک تعبیر عمومی و رایج تحركات سیاسی یکماه اخیر ایران بعنوان حرکت و مبارزه مردم ایران در راه آزادی نامیده میشود. این تعبیر دقیق نیست. اما در هر درجه از آرزو و تلاش و نیت مردم ایران برای کسب آزادی از رژیم جمهوری اسلامی، روز ۲۶ تیرماه و نماز جمعه این روز بدون شک از تلخترین روزهای امر آزادیخواهی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی ثبت خواهد شد.

اخبار گویای شرکت حدود یک میلیون نفر در مراسم نماز جمعه دارد. این نماز جمعه یک روز تاریخی شد نه فقط بخاطر جمعیت عظیم شرکت کننده، بلکه اساسا بخاطر اینکه چگونه یک نماز جمعه در جمهوری اسلامی به یک شاهراه "مبارزات مردم" در امر آزادیخواهی تبدیل گردید. شرکت این جمعیت در نماز جمعه اتفاقی نبود. در این نماز جمعه فقط مردم شرکت نداشتند، آنجا در عین حال طیف گسترده ای از احزاب و جریانات سیاسی ایران نیز نمایندگی میشدند. یکماه پس از انواع شایعه و استفسار و توهم پراکنی در حاشیه "سکوت معنی دار" رفسنجانی، تمام هفته گذشته ماشین سیاسی عظیمی برای مشارکت فعال مردم در نماز جمعه

### به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب: A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: rclays





## مصلحت گرایی فرا جناحی رفسنجانی

علی مطهری

لازم دارند. اگر امروز هنوز با شما احساس همدردی میکنند نه بخاطر تعلق خاطر به شما انسانهای آزادیخواه بلکه جهت برگرداندن موقعیت از دست رفته خود در دوران خاتمی و بیرون راندنشان از تمامی دوایر دولتی میباشد. اینها فکر نمیکردند مجدداً به چنین نعمتی از توهم میلیونی مردم نسبت به پرچمشان نایل آیند. متأسفانه در خلاء آلترناتیو قوی کمونیستی، تاریخ بارها شاهد توهم توده ها به پرچم بورژوازی برای ایجاد گشایش در زندگیشان و تحقق آرزوهایشان بوده است و اوضاع امروز ایران، تکرار یکی از این مقاطع تاریخی، در شرایط متفاوت است.

### کارگران، مردم رنج کشیده و حق طلب

هر دو طرف این جنگ درون خانوادگی قاتلین دهها هزار نفر از کمونیستها و آزادیخواهان، تصمیم گیرنده گان و اجرا کننده گان صدها مورد حکم سنگسار، عاملین اصلی به اعتیاد کشاندن صدها هزار جوان و تحمیل فقر و بی حقوقی و سیاهی و تباهی هستند که جامعه ایران را در خود بلعیده است. اینها مجریان زن ستیزترین قوانینی هستند که جهان متمدن قرنهایست آنها را به خاک سپرده است. اینها بانیان حکومتی هستند که با استثمار شدید کارگران و به نرم تبدیل کردن فروش نیروی کار به ارزانترین قیمت و حتی با عدم پرداخت آن هم در موارد متعدد، طبقه کارگر را به زیر خط فقر کشانده اند و تباهی فکری و جسمی را به تولید کنندگان ثروت جامعه تحمیل نموده اند. اینها صفحه سیاهی را بر جامعه گسترانده اند که جهت دسترسی به کوچکترین روشنایی باید جنگید و تلفات تحمل کرد. اینها نه تنها سیاهی و تباهی را به شما، بلکه به بخش قابل توجهی از مردم فلسطین، لبنان و عراق نیز تحمیل کرده اند و سایه کثیف جمهوری اسلامی و بی حقوقی ناشی ←

اهل جنگیدن برای تحقق این ذره اصلاحات مد نظرشان هم نیستند. تنها با استفاده از توهم مردم دمی جهت راه دادن شان به حکومت می جنبانند و بس، که رفسنجانی در نظر دارد این را هم به آزادی دفتر دستک و قلم شان همراه با مذاکره و مناظره محدود نماید. به هر حال جنگ و گریز اینها نباید به مشغله مردم و دلبستن به آن تبدیل شود.

کارگران و مردمی که برای بگور سپردن مجدد این مردگان از گور بر خواسته و رها نمودن خود از این صفحه پوسیده و زنگ زده لحظه شماری میکنند، باید صف خود را بطور کامل از جناح های رژیم جدا نمایند و با سر و سامان دادن به صف خود پرچم آزادی و برابری را جهت خلاصی از کلیت رژیم انتخاب نمایند. موسوی همپیمانانش فعلاً شما را به عنوان برگ برنده در جنگ با خامنه ای و احمدی نژاد لازم دارند. شرکت موسوی و کربوبی در نماز جمعه به خطیبی رفسنجانی در هیئت یکی از چهره های نمادین جمهوری اسلامی و متمایل به جناح اصلاحات، آزمایشی بود برای اطمینان خاطر مجدد از حمل پرچم سبز توسط شما و در ضمن دعوتی مجدد از شما مردم مبارز برای حضور بهم رساندن آرام و از این طریق هشدار می به حکومت جهت محسوب کردنشان در دولت آتی بود.

موش و گربه بازی اینها خطرناک است. اینها دارند با سرنوشت جامعه جهت دست یافتن به امیال کثیف شان بازی میکنند تا تناسب لازم جناحی را بر قرار کنند و با رسیدن به توافق تلاش خواهند کرد که عقربه را به همان جای اولش، یعنی قبل از مضحکه انتخاباتی برگردانند. در صورت موفقیت در این امر صرفاً به نق زدن در دوایر دولتی بسنده می نمایند. موسوی و همراهانش شما را آخرین شانس خود جهت تنازع بقا

سخنرانی رفسنجانی هر چند طرفین درگیر در جنگ حکومتی مورد خطایش بود، اما اساساً هدفش جناح موسوی برای متوجه نمودنشان به وخامت اوضاع کنونی و رضایت بیشتر گرفتن با وعده ناقابل و درعین حال نامطمئن در خواست آزادی قلم و بیان در چهار چوب قوانین نظام بود. اینکه میرحسین یا حسین و ابوابجمعی بابت حق السکوت ناچیز از حکومت، سکوت بیش از این را رعایت میکنند و یا میخوانند برای ماندن در صحنه دمی جنبانند، امر خودشان است و هیچ ربطی به مردم ندارد. هدف دیگر سخنران از بر قرار نمودن تعادل بین جناحها، ایجاد زمینه، جهت پیشروی کودتای خزنده خامنه ای و دور کردن تدریجی حکومت از گزند بیشتر و خریدن وقت کافی برای به حاشیه راندن و فاصله گرفتن از شرایط موجود بود.

اما در یک نگاه به سیر رویدادهای اخیر هر ناظری متوجه انزوای بی سابقه داخلی و بین المللی حکومت اسلامی خواهد شد. و این خامنه ای را بعنوان نماد حکومت اسلامی و ادار نموده این بار بعد از چند هفته بیشتر متوجه وخامت اوضاع شود و محتاطانه عمل نماید و دست به عصا راه برود و رفسنجانی نیز دو ساعت داستان خر دجال را در مورد اسلام و رجوعش به مردم و آرای مردم را به هم بیافد تا برسد به ضرورت اتحاد صفوف به هم ریخته شان و خود را ناجی این اتحاد در پوشش فرا جناحی معرفی کند. در واقع جناح اصلاحات در چهار چوب رژیم، قبل از سخنرانی رفسنجانی، کم و بیش عقب نشینی را شروع کرده بود و تنها کجدار و مریز خود را در صحنه جدال بر سر قدرت نگاه داشته بود و هر از گاه با فشار نیروی متوهم به خود به صحنه پرتاب میشد و سپس سریع مانند فزنی که ولش کنی به عقب بر می گشت. واقعیت دیگر این است که اینها

سخنران رفسنجانی در نماز جمعه، پژواک موقعیت نا متعادل جمهوری اسلامی، تلاش برای ایجاد توازن قوا میان جناحهای حکومتی و تشخیص مصلحت امروز نظام سرمایه داری اسلامی در جنگ راهکارهای متفاوت، جهت بقای رژیم و ایجاد آرامش و ساکت کردن مردم در فاز پایانی مضحکه انتخابات ریاست جمهوری بود. بحران حکومتی و شکاف ایجاد شده، توسط حرکت وسیع خیابانی چند هفته قبل به اوج خود رسید و رژیم جانبان اسلامی را در ابعاد جهانی زیر سنوال برد.

چیزی که هیچ کدام از جناحها انتظارش را نداشتند. موسوی و همپیمانانش آنرا نعمتی موقت و اهرم موثر برای تحت فشار قرار دادن جناح مقابل بکار گرفتند و مردم را گوشت دم توپ، جهت دست یافتن به امیال کثیف خود قرار دادند. هنوز توهم مردم به موسوی و پرچمش از بین نرفته است و با هر بادی احتمال راه افتادن مجدد تند باد و طوفان قبلی وجود دارد. سخنرانی رفسنجانی را در این متن باید قرار داد و ارزیابی نمود.

سخنرانی رفسنجانی هر دو جناح درگیر در مناقشات کنونی را متوجه خطری میکند که بر بالای سر حکومت خدا و سرمایه در پرواز است. او در پوشش فرا جناحی و در قامت یک شخصیت معتدل بطور ضمنی هشدار داد در صورتی که جناحهای حکومتی از خود سعه صدر و برد باری نشان ندهند، احتمال از هم پاشیدن شیرازه دولت وجود دارد. او هدف سخنرانی را باز گرداندن اعتماد از دست رفته و جلوگیری از خطری که نظام را تهدید میکند معرفی کرد و برای حفظ انقلاب اسلامی راه مذاکره و مناظره را پیشنهاد نمود. و در اشاره به روزگار تلخ امروزشان و ضروری که هر دو جناح کرده اند، نیاز بیش از همیشه به وحدت را، در این دوره ضروری دانست.

# نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی



## اعلامیه حزب حکمتیست کارگران صنایع فلزی تهران راه نشان میدهند

کارگران باید از این شرایط به نفع تحکیم صفوف درون طبقه کارگر، به نفع دست یافتن به مطالبات خود و برای آماده کردن طبقه کارگر در جدالی که در صحنه سیاست ایران در جریان است استفاده کنند. این روزها روز گذاشتن فشار طبقه کارگر به دولت سرمایه داران است، روز گذاشتن دست رهبران و فعالین کارگری در دست هم است، روز جدا کردن صف طبقه کارگر از صفوف دولت سرمایه داران و از صفوف احزاب و گرایشات بورژوازی است که زیر جنبش سبز برای بازی با سرنوشت و آینده طبقه کارگر و بازی با سرنوشت و آینده دیگر مردم معترض و منتظر از جمهوری اسلامی، متحد شده اند. کارگران فلز تهران نشان دادند که راه این کار اعتراض مستقل کارگر و طرح مطالبات مستقل کارگر در جامعه است. گسترش رادیکالیسم جامعه مثل همیشه نشان میدهد که در گرو پیشروی کارگر در مبارزه بر سر مطالبات و حق و حقوق طبقه کارگر است، در گرو آزادیخواهی و برابری طلبی کارگر است.

**زنده باد حرکت اعتراضی کارگران صنایع فلزی تهران**  
**زنده باد حرکت و تشکل مستقل کارگری**  
**حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**  
۳۱ تیر ۱۳۸۸ - ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۹

دیگری، بیرون بکشند. شرطش این است که در کنار طبقه کارگر و پیشروان این طبقه باشند. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی این طبقه تنها جنبش طبقاتی موجود برای زیر و رو کردن نظام گنبدیده بورژوازی و درهم کوبیدن جمهوری اسلامی در گام اول این مبارزه است. مساله آزادیهای سیاسی و ایجاد هر نوع گشایشی در فضای اختناق زده جامعه ایران نیز مانند نان شب برای طبقه کارگر لازم است. زیرا به طبقه کارگر که زیر بیشترین فشار اقتصادی و اختناق موجود قرار دارد امکان میدهد که مبارزه و اعتراض خود را علیه وضع موجود و علیه دولت سرمایه داری اسلامی حاکم جلو ببرد. شرط این کار و نرفتن فداکاری کارگر به جیب این با آن جناح جمهوری اسلامی و یا این یا آن جناح بورژوازی ایران وارد شدن مستقل کارگر با مبارزه و اعتراض و با مطالبه و صف مستقل خویش است. اعتراض کارگران فلز تهران نمونه ای از حرکت اعتراضی مستقل کارگری است. طرح مطالبه کارگران از جمهوری اسلامی وسط دعوی جناحهای دولت سرمایه داران، راهش نیست. وارد شدن کارگر زیر پرچم سیاه احمدی نژاد و یا پرچم سبز اسلامی موسوی راهش نیست. این کار تنها کارگر را به سیاهی لشکر این یا آن جناح دولت سرمایه داران تبدیل میکند.

طبق خبر رسیده کارگران صنایع فلزی شماره یک تهران در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای معوقه خود اقدام به اخراج مدیران این کارخانه نمودند. کارگران روز دوشنبه ۲۲ تیرماه در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای خود اقدام به اخراج مدیران فروش، تولید و سایر مدیران میانی از کارخانه نمودند. در پی این حرکت اعتراضی، وزارت کار و مقامات امنیتی نگران از تشدید اعتراضات کارگران و به خیابان کشیده شدن آن در روز سه شنبه ۲۳ تیرماه قول مساعد دادند که مشکلات کارگران را بر طرف کنند. خود خبر به اندازه کافی گویاست تا نشان دهد که کارگران این روزها چکار باید بکنند. اعتراض کارگران صنایع فلز تهران نشان میدهد که میتوان خارج از سیطره جنبش سبز حرکت اعتراضی مستقل کارگری و آزادیخواهی را راه انداخت. نشان میدهد که چگونه کارگران میتوانند هم از وضعیت فعلی به نفع تحکیم صفوف درون طبقه کارگر و منافع طبقاتی خود استفاده کنند و هم میشود دولت سرمایه داران را که درگیر جنگ جناحی درون خویش است، بیشتر به جان هم انداخت. و همینطور نشان میدهد که چگونه دیگر توده مردم زحمتکش و آزادیخواه منتظر از جمهوری اسلامی نیز میتوانند خود را از چنبره پرچم جنبش سبز و یا هر جنبش بورژوا ارتجاعی

از آنرا همانند ایران بر مردمان شریف این جوامع نیز گسترانده اند.

اعتراض شما علیه یکی از کثیف ترین حکومت های جهان بر حق است. این رژیم را باید سرنگون کرد و یک زندگی شایسته بشریت امروز و عاری از هر نوع ستمی را که با بر سر لوحه آن نوشته باشد آزادی، برابری و انسانیت بجایش بر قرار نمود.

خاتمه دادن به عمر حکومت سرمایه داری اسلامی و کنار زدن سایه شوم تعفن اسلامی کار شما با صف مستقل و با پرچم رهایی انسان از هر نوع ستمی است. با به گور سپردن این رژیم سایه شوم آن نه تنها از سر شما بلکه از سر بخشی از مردم کشورهای مذکور نیز دور خواهد شد.

مشاهدات این دوره نشان داد که هنوز تجربه دوران خاتمی کفاف دور ریختن هر نوع توهمی به جناح اصلاحات و جریان خارج از حکومت را نکرده است، تجربه این دوره قاعدتا باید شما را به این نتیجه برساند که تنها با جدا نمودن صف خود از جانیان اسلامی و همه احزاب و دستجات بورژوازی و انتخاب پرچم کمونیستی و کارگری مارکس و لنین و حکمت قادر به برچیدن کلیت نظام جمهوری اسلامی و دسترسی به زندگی انسانی خواهید شد.

\*\*\*

PARTOW

### ساعات و فرکانس تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو هر روز ساعت ۳،۳۰ بعد از ظهر و ۲،۳۰ شب به وقت تهران از کانال شش روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش:

Satellite: Hotbird 8  
Orbital Position: 13 degrees East  
Transponder: 14  
Downlink Frequency: 11 470  
Downlink Polarity: Vertical  
FEC: 5/6  
Symbol Rate: 27,500

برنامه های تلویزیون پرتو را همچنین همزمان از سایت [www.glwiz.com](http://www.glwiz.com) و با انتخاب Channel 6 میتوانید مشاهده کنید.

## اطلاعیه پایانی نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست

روزهای شنبه و یکشنبه ۲۷ و ۲۸ تیر ماه ۱۳۸۸ برابر با ۱۸ و ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۹ نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست با شرکت اکثریت اعضای دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی برگزار شد.

دستورات نشست دفتر سیاسی عبارت بودند از:

گزارش

اوضاع سیاسی ایران

حزب حکمتیست، دوره اخیر و جهت و عملکرد آن و مهمترین اولویتهای فوری حزب

اعتصاب عمومی به مناسبت سی امین سالگرد حمله جمهوری اسلامی به کردستان

انتخابات

جلسه با گزارشی از جانب فاتح شیخ رئیس دفتر سیاسی و خالد حاج محمدی دبیر اجرایی حزب در مورد تحولات این دوره جامعه ایران، فعالیتهای این دوره حزب در بطن این اوضاع و نقش و پراتیک حزب در عرصه های مختلف شروع شد. بدنبال کورش مدرسی دبیر کمیته مرکزی نکات مهمی در مورد دوره اخیر و حزب و کارکرد آن طرح کرد. در این بخش اعضا دفتر سیاسی به نوبت در مورد جوانب مختلف کار حزب، سیاستهای اتخاذ شده در دوره اخیر، نقش و پراتیک این دوره صحبت کردند.

در مبحث اوضاع سیاسی نیز دفتر سیاسی به تفصیل در مورد تحولات این دوره به بحث و مشورت پرداخت. رفقای دفتر سیاسی حزب همراه دبیر کمیته مرکزی در مورد جوانب مختلف این بحث، مؤلفه های اصلی اوضاع سیاسی، جدال جناحهای جمهوری اسلامی، موقعیت نیروهای سیاسی دخیل در سیاست ایران و صف بندیهای جدید در صفوف آنها، اهمیت بیرون کشیدن نیروی اعتراض مردم از زیر پرچم سبز و سیاه جناحهای جمهوری اسلامی، اهمیت دخالتگری کمونیستی و شکل دادن به جنبش برابری طلبانه مردم ایران، تلاش برای ایجاد اتحاد در صفوف طبقه کارگر در دل این تحولات پرداختند.

در مبحث حزب حکمتیست و موقعیت و عملکرد و اولویتهای فوری آن نیز، دفتر سیاسی از زوایای مختلف به کارکرد حزب، نقش و تاثیر آن و مهمترین وظایف و اولویتهای فوری حزب پرداخت و تصمیمات لازم را اتخاذ کرد. دفتر سیاسی با نگاهی به فعالیتهای دوره اخیر حزب به اتفاق آرا سیاستها و جهت این دوره هیئت اجرایی دفتر سیاسی در دل تحولات مهم سیاسی اخیر ایران را مورد تائید قرار داد و بر ادامه آن پای فشرد.

در مبحث سی امین سالگرد حمله به کردستان، دفتر سیاسی ضمن بحث و تبادل نظر تصمیم گرفت، تدارک فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان را به عنوان یک اقدام مهم در دستور بگذارد و تلاش کند همه جریانات و شخصیتهای چپ و کمونیست در جامعه کردستان را خارج از هر محاسبه سازمانی به پیشبرد مشترک این مهم دعوت کند. ۲۸ مرداد میتواند به روز اعتراض به کلیت جمهوری اسلامی با جناح سبز و سیاه آن تبدیل شود. دفتر سیاسی تاکید کرد که کمونیستها و جریاناتی که جامعه آنها را به عنوان کمونیست میشناسد و در تحولات اخیر از صف مستقل طبقه کارگر دفاع کردند و علیه کلیت جمهوری اسلامی ایستادند، لازم است نیروی خود را در ابعاد اجتماعی به میدان آورند و در مقابل پرچم سبز و سیاه جمهوری اسلامی پرچم آزادی و برابری را به اهتزاز در آورند. دفتر سیاسی در مورد جوانب مختلف این مسئله تبادل نظر و تصمیمگیری کرد و اقدامات لازم را در دستور هیئت اجرایی حزب و ارگانهای زیربند گذاشت.

آخرین دستور جلسه دفتر سیاسی مبحث انتخابات بود. دفتر سیاسی به اتفاق آرا به ابقای آرایش فعلی دفتر سیاسی رای داد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۳۱ تیر ۱۳۸۸ - ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۹

# زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی